

بیعت با بیداری



این کتاب در سال ۶۶ منتشر می‌شود و تصویر دیگری از صفارزاده به خواننده می‌دهد. در این دفتر صفارزاده پیوند اندیشگی خود را با مذهب از راه تاثیرگذاری از حوادث روزانه تقویت می‌کند و نگاهی سیاسی و اجتماعی‌اش را بیشتر می‌کند: شما که وارثان زمین اید / قدم بردارید / و عزل وازه جدایی را بنویسید / و بالایی سکونت انسان باید / هم قامت بلندی حق / هم قامت بلندی تقوا باشد / اگر سواد ندارید...

دیدار با صبح



دیدار با صبح آخرین مجموعه شعر طاهره صفارزاده است که در سال ۶۶ منتشر می‌شود: در شهر قدم می‌زنم در شهر / قدم‌زدنی بی مقصد در پیش / قدم‌زدنی بی بازگشت در خیال / قبل از ساعت ۴ بعد از ظهر / بعد از ساعت ۸ صبح / وقت مال من است / من وقت دارم برای دست‌های تنبل قلوه سنگ جمع کنم / و ماه را که سال‌ها / در صفحه دوم کتاب جغرافی‌ام خفته است...

پیوندهای تلخ



«پیوندهای تلخ» مجموعه‌ای از داستان‌های صفارزاده است. داستان‌های کتاب هر چند کوتاه و هر چند برای لحظاتی محدود، اما به سادگی و دلپذیری خواننده را با خود همراه می‌سازند و به دنیای ذهنی نویسنده وارد می‌کنند، دنیایی که در آن عشق، اعتماد، قضاوت، گناه، خیانت و مفاهیم دیگری که در زندگی آدمی نقش ایفا می‌کنند، گرد هم آمده‌اند تا انسان‌های گوناگونی را به تصویر بکشند که شبیه به آنها را می‌توان در میان کسانی که در این کره خاکی روزگار می‌گذرانند یافت...

می‌کشد.

او خود نام این شعر به تمایز رسیده را «طنین» می‌خواند. و می‌گوید: «طنین حرکتی است که حرف من در ذهن خواننده می‌آغازد» و این «طنین» در شور و شعور جاری شعر صفارزاده جاودانه شده است.

وصف «جاری بودن» را به واسطه ایهام تناسبی که در اینجا دارد کاملاً برای شعر طاهره صفارزاده مناسب می‌دانم.

صفارزاده انسان را به آزادی انسانی و جست‌وجوی معنا فرامی‌خواند با زبان تمایز یافته‌ای که در بازیافتن فرم خویش از هر ابزاری که فایده‌مند بود، استفاده می‌کرد. استعاره، کنایه، تلمیح، نمادسازی و گاه حتی شعار. و او اینها را در بافتاری از تاریخ و فرهنگ و سیاست و اسطوره به نمایش می‌گذارد.

این گونه است که او حتی وقتی سراغ شعر کانتیو نیز می‌رود همان گونه که در این فرم از شعر به عنوان یک تجربه شکلی، خط‌ها و کلمه‌ها در شکل ویژه‌ای روی صفحه به یک روش معنادار تنظیم می‌شوند، باز موضوع خویش یعنی فراخوانی انسان به آزادی و جست‌وجوی معنا را فراموش نمی‌کند. این در حالی است که اصولاً در شعر کانتیو مبنای اصلی تصویری کردن کلمات با تجزیه کردن آن‌ها است. در این معنا شور و شعور در بطن شعر طاهره صفارزاده جاری است؛ چراکه شعر او انگار تنها زایش را می‌شناسد و نقطه پایان ندارد؛ چراکه او شعرش را «طنین» می‌بیند که تازه بعد از تولد و به عبارتی رها شدن از ذهن و زبان شاعر، «در ذهن خواننده می‌آغازد...»

صفارزاده «طنین» را جایگزینی برای «وزن شعر» معرفی می‌کند و در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۵۰، محمد حقوقی با وی کرده است صراحتاً می‌گوید: «اگر عوامل سازنده شعر کلمه، تصویر، تشبیه، استعاره و تعبیر شاعرانه نتوانند در ساختن کلیت شعر مؤثر باشند زائدند. در کلیتی که ارتباطات ذهنی و عینی دقیقاً حفظ شده و دریافت‌ها توالی پیدا کرده باشند، حتی یک عبارت ساده محاوره‌ای هم موقعیت‌زا شده و انرژی شعر را القا می‌کند. این انرژی به هم پیوسته خواننده را - البته خواننده‌ای که با آگاهی و توجه، رویدادهای شعر را دنبال می‌کند - به جلو می‌برد و برای دنبال کردن شعر بیدار نگه می‌دارد و طنین به معنای صدای ناقوس خاصیت انعکاس می‌یابد و مخاطب را بیدار نگه می‌دارد.»

از سوی دیگر «جاری بودن» در شعر صفارزاده به مفهوم سفر و رفتن هم پیوند خورده است. شاهکارهای شعری صفارزاده در سفرند و روایت‌گر رفتن.

رفتن ممتدی که مسیر و مقصد را یکی می‌داند. رفتنی که «به راه می‌پیوندد»؛ بی توجه به مرزها، «کوچه‌های تنگ بنارس» باشد یا «گردنه امامزاده داوود»، «تپه افغان» باشد یا «بخارست» و «بیستون» طاهره صفارزاده جهان‌وطنی را این گونه در جاری شعرهایش به تماشا می‌نشانند. با این وصف است که شور و شعور را در جاری شعر صفارزاده می‌توان نشان داد. شعر صفارزاده گاه تلخ است، اما ناامید نیست و نقطه پایان ندارد که روی لب او حتی از پی شب‌ها سلام بود:

سلام بر هوای گرفته

سلام بر سپیده ناپیدا

سلام بر حوادث نامعلوم

سلام بر همه

الا بر سلام فروش...



صفارزاده انسان را به آزادی انسانی و جست‌وجوی معنا فرامی‌خواند با زبان تمایز یافته‌ای که در بازیافتن فرم خویش از هر ابزاری که فایده‌مند بود، استفاده می‌کرد. استعاره، کنایه، تلمیح، نمادسازی و گاه حتی شعار. و او اینها را در بافتاری از تاریخ و فرهنگ و سیاست و اسطوره به نمایش می‌گذارد

باد بلا

در قصد سلسله بیداد

در قصد قوم عاد

شورش بُرد به بود و نبود

شورش بُرد به ریشه همیشگی ما

از سرزمین تفرقه و دلتنگی نقبی به چاره باید زد

دنبال دلگشایی وحدت

دنبال داوری و داد

بیدار پارسی نقبی به راه زد

رفتن به راه می‌پیوندد

ماندن به رکود... (سفر سلمان)

یا:

پندار نیک از ما

کردار نیک از ما

دنیای نیک از کسری

دنیای نیک

از کسری چرا... (سفر سلمان)

یا:

من وقت دارم برای دست‌های تنبل قلوه‌سنگ

جمع کنم

و ماه را که سال‌ها در صفحه‌ی دوم کتاب جغرافی‌ام

خفته است

به بیداری بازآورم

بیچاره معلم ما گمان می‌کرد

اقیانوس‌ها و کوه‌هایند که میان مردم و سرزمین‌ها

تفرقه می‌اندازند

در راه‌روهای دراز همکارانم در جازن‌ان به هم

می‌رسند

با آنها پنجره‌های بسته و هوای ۲۰ تا ۲۵ درجه را

شریک بوده‌ام

همکارانم در جازن‌ان به هم می‌رسند و داوری

می‌کنند

او از این پس بطور زندگی خواهد کرد

بدون مرخصی سالانه

بدون قهوه ساعت ده صبح

بدون رئیس... (استعفا)

شعر طاهره صفارزاده از همان آغازی که به کتاب «The Red Umbrella» در سال ۱۹۶۸ به زبان انگلیسی از طرف دانشگاه آیووا منتشر شد مخاطبان جهانی‌اش را پیدا کرده بود و همین آغاز جهان‌وطنی شاعر شد. این جهان‌وطنی خیلی زود با نگاه ویژه او به سرزمین استبدادزده‌اش درآمیخت. تاثیر گرایش‌های چپ نویسندگان و شاعرانی که در زمانه باروری صفارزاده فضای غالب شعر سیاسی و اجتماعی را در جهان از آن خود کرده بودند در منحصر به فرد بودن وجه اندیشگی صفارزاده باید مورد توجه قرار بگیرد.

همین طور تسلط بر زبان و ادبیات انگلیسی و آشنایی عالی با شعر روز جهان و از همه مهم‌تر ارتباط با ادبیات جهان، شعر طاهره صفارزاده را به تشخیص بی‌مثالی نزدیک کرده بود.

بر همین مینا شعر صفارزاده تنها در معنا و اندیشه‌ورز بودن آن خلاصه نمی‌شود، بلکه فرم و زبان شعری او نیز در دهه ادبیات مدرن ایران تمایزی بی‌بدیل دارد و این وضوح از کنکاش‌های زبانی او و آشنایی‌اش با ادبیات روز جهان مایه می‌گیرد. و البته که از زمانه‌ای در نیم قرن پیش صحبت می‌کنیم که درک شاعران زبان فارسی از ادبیات روز جهان هرگز به گستره‌ای که امروز تجربه می‌کنیم، نبوده است.

شعر صفارزاده ملتقای تجربه زندگی، تاریخ، فرهنگ و زبان است که دغدغه معناجویی، آزادی و عدالت‌خواهی شاعر را به عنوان مهم‌ترین پرسش‌های وجودی انسان در همه ادوار به رخ